

## چکیده

مادران کودکان عقب مانده ذهنی مشکلات روانی، اجتماعی و سازگاری بسیار زیادی در مقایسه با سایر والدین کودکان استثنایی دارند و این موضوع موجب مشکلات فراوانی برای آنها و خانواده‌هایشان شده است. با توجه به این موضوع، هدف از پژوهش حاضر تعیین تفاوت کنترل عواطف، راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و کیفیت زندگی مادران دارای کودک عقب مانده ذهنی و عادی بود. روش این پژوهش علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری این پژوهش را دو گروه مادران دارای کودک عقب مانده ذهنی و عادی شهرستان لاهیجان در سال ۱۳۹۶ تشکیل دادند. تعداد ۶۰ نفر از مادران کودکان عقب مانده ذهنی و ۶۰ نفر از مادران کودکان عادی که به روش نمونه‌گیری غیرتصادفی در دسترس انتخاب شده بودند، به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. به منظور تحلیل داده‌ها نیز از نرم‌افزار SPSS20 و شاخص‌های توصیفی فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار و روش تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA) استفاده شد. نتایج تحقیق نشان داد که بین دو گروه از مادران کودکان عقب مانده ذهنی و عادی، از نظر مولفه‌های کیفیت زندگی (یعنی سلامت جسمانی، روانی، اجتماعی و محیطی) تفاوت معنی‌داری وجود دارد، اما از نظر متغیرهای کنترل عواطف و تنظیم شناختی هیجان تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. این نتایج نشان داد که وجود مشکلات پیرامون کودکان عقب مانده ذهنی همچون کمبود امکانات ویژه برای این کودکان و هزینه‌های بالای خدمات و مراقب از این کودکان، باعث افت کیفیت زندگی والدین آنها به ویژه مادران شده است. لذا به نظر می‌رسد که با شناخت عمیق مشکلات اینگونه از کودکان و با برنامه ریزی مناسب برای آموزش و پرورش این کودکان و دادن خدمات مشاوره‌ای مناسب و ایجاد فضای حمایتی (اجتماعی و روانی) هم برای کودکان و هم والدین آنها، می‌توان محیطی را برای غلبه بر مشکلات کودکان عقب مانده ذهنی و والدین‌شان ایجاد نمود.